

# جاذبه‌های دعوت نبوی در انگاره‌ی قرآن

سید حسین همایون مصباح

## چکیده

در جهان معاصر و پیشرفته‌ی امروزی جاذبه و کشش از عواملی مهم در ماندگاری و کارآمدی فعالیت‌های انسانی به شمار می‌آید. از این روی، در این نوشتار جاذبه‌های دعوت نبوی در منطق قرآن و از منظر وحی مورد بررسی قرار گرفته است. نخست معنای جاذبه بازگو گردیده و سپس با توجه به آن، ساز و کار جاذبه‌ی دعوت نبوی در انگاره‌ی قرآن در سه سطح بازخوانی و بازکاوی شده است. روش دعوت، محتوای پیام و شخصیت پیامبر ﷺ آن سه زاویه را می‌سازد.

مکانیزم جاذبه و عواملی که در روش دعوت نبوی اعمال شده و آن را پر جاذبه نموده است، عبارتند از این که ادبیات و زبان دعوت نبوی، ادبیات خرد

جاذبه‌های دعوت نبوی در انگاره‌ی قرآن



است نه قدرت. در این روش شخصیت آفریده و محترم شمرده می‌شود. قابلیت اجرا در شرایط گوناگون، فهم پذیری، تدریجی بودن و ارائه‌ی نمونه‌های عینی، واقع‌نمایی و پرهیز از ازدیاد توقعات دروغین در مردم، خوش‌بینی، امید به آینده و شادی‌آفرینی و آزادی همچون روش، همه از مختصات روش دعوت نبوی هستند که نقشی مستقیم در ایجاد جاذبه دارند. محتوای دعوت نبوی را همانا ساختن جامعه‌ی توحیدی تشکیل می‌دهد. مؤلفه‌های ساختاری و کاربردی چنین جامعه‌ی اخلاق، عدالت، مسؤولیت و توانایی می‌باشد، که رهیافت حضور توأمان چهار مؤلفه‌ی نامبرده، جامعه‌ی برتر و کرامت‌انسانی است. تجربه‌ی تاریخی و خواست طبیعی آدمیان گواه روشنی است بر دل‌بستگی و شیفتگی آنها به عدالت، اخلاق، مسؤولیت و توانایی.

یکی دیگر از عوامل جاذبه‌ی دعوت نبوی، خصوصیات شخصیتی حضرت ﷺ می‌باشد. آن اوصاف گرچه فراوان است ولیکن پاره‌ای از آنها، که در روند دعوت بیشتر جاذبه آفرین بوده‌اند، بازگو شده است؛ مانند راست‌کرداری و راست‌گفتاری، نیکو رفتاری، مهرورزی، بخشندگی، ثبات، پایداری، خستگی‌ناپذیری و ایمان مستحکم (شخصیت تثبیت شده)، همدردی، همرنگی، همزبانی و احساس مسؤولیت نسبت به سعادت و سلامت جامعه و مردم.

**واژگان کلیدی:** دعوت، روش، محتوا، شخصیت داعی، شخصیت آفرینی، مهرورزی.

### پیش‌درآمد

جاذبه و کشش در هرگونه فعالیت و رفتاری نقش بسیار ارزنده‌ای در تداوم و بهره‌وری آن دارد. به ویژه این نقش و جایگاه هنگامی که فعالیت به صورت سیستم در می‌آید بسی پررنگ‌تر می‌گردد. هر سیستمی در تحلیل کلی بر دو

محور می‌چرخند؛ یکی جذب و دیگری دفع آنگاه که توازن به نفع هر کدام بچربد، چرخ‌های سیستم به درستی عمل ننموده و به تدریج از ادامه‌ی فعالیت باز می‌ماند. در جهان پیشرفته‌ی امروزی عنصر جذابیت اهمیت مضاعف یافته است و همچون عامل و عنصر کلیدی در کارآمدی و ماندگاری فرهنگ و تمدن عمل می‌کند. به نظر می‌رسد، دلیل این اهمیت عوامل زیر می‌باشد:

۱) توقعات، خواست‌ها و چشمداشت‌های آدمیان، در حوزه‌های مختلف زیستی، از نظر کمی و کیفی، تنوع و افزایش چشم‌گیری پیدا کرده است. طبعاً این تغییرات و افزوده‌ها فرایند انتخاب و گزینش را دشوار و پیچیده نموده است. در این فضا از گزینش‌گریزی نیست، بنابراین جهت عملیاتی شدن گزینش و انتخاب برتر به ملاک و معیار نیاز است. مهم‌ترین ملاک و معیار در این حالت همانا جاذبه است که ایجاد می‌شود.

۲) تنوع و تکرار نیازهای زیستی آدمیان به عنصر جذابیت ارزش فراوانی بخشیده است؛ چون هر چه به این نیازها پاسخ جامع‌تر و قانع‌کننده‌تری بدهد.

۳) فعالیت‌ها، معمولاً، ارزش و اهمیت بیشتری خواهد داشت. در صورت نظام‌ها و سازمان‌ها، سیرت سیستماتیک یافته‌اند. همان طوری که پیش از این نیز گفته شد، جاذبه یکی از مؤلفه‌های ساختاری و کارکردی سیستم می‌باشد.

۴) تجربه‌ها و آزمون‌های زیستی آدمیان بسیار گسترده و متنوع شده است. این وضعیت از یک سو به تنوع جذابیت‌ها می‌انجامد، و از سوی دیگر درایش جاذبه بر تکرار پذیری و تداوم تجربه‌ها را می‌رساند. رهیافت هر دو همانا اهمیت جاذبه در فراگرد زندگی می‌باشد.

طبعاً پیدایش پرسشی، تبیین و تحلیل مسأله‌ای در چنین فضا و فرهنگی، ناگزیر متأثر از مؤلفه‌های آن خواهد بود. یکی از مؤلفه‌های فرهنگ و فضای کنونی همانا «جاذبه‌ها» می‌باشد. از این روی، هرگاه بخواهیم سخنی پیرامون دعوت نبوی در این مقام بگویم، قهراً مسأله‌ی جاذبه‌های آن روزآمد و کارآمد به نظر می‌رسد. بدین جهت جستار حاضر جاذبه‌های دعوت نبوی را در انگاره‌ی قرآنی دنبال می‌کند؛ به ویژه این که دعوت نبوی پس از مراحل سیرت

سیستمی به خود می‌گیرد، همانظوری که بازگو گردید جاذبه یکی از عناصر کلیدی سیستم به شمار می‌رود.

### جاذبه‌های دعوت نبوی در قرآن

نیکو به نظر می‌رسد که جستار را با تعریف و تصویر کوتاه، اما گویا، از «جاذبه» آغاز نمایم:

جاذبه در واقع مجموعه‌ای از اوصاف و ویژگی‌های رفتاری، اعتقادی، فکری، رویه‌ای، ساختاری و ارزشی می‌باشد که امور و عوامل بیرونی و پیرامونی، به طور اختیاری، به سوی او کشانده شده و با او همراه، همگام و یکسان می‌گردد.

بازکاوی و باز یابی جاذبه در دعوت و فراخوانی، هر چند از زوایای گوناگون قابل پی‌گیری و ارزیابی می‌باشد، و لیکن سه زاویه از همه مهم‌تر و کارگشایتر به نظر می‌رسد. آن سه زاویه عبارتند از:

جاذبه‌های روش و شیوه‌ی دعوت و فراخوانی؛

جاذبه‌های چیزی که بدان فراخوانده می‌شویم، یعنی جاذبه‌ی محتوا و پیام؛

جاذبه‌های شخص و یا شخصیت داعی و فرا خواننده.

طبعاً هرگاه جاذبه در هر سه محور یاد شده همزمان و با هم وجود داشته باشد، فرایند دعوت بسیار کارآمد خواهد بود. به طور نمونه، پیام و محتوا هر قدر هم که عالی باشد، ولی روش دعوت جاذبیت نداشته و نادرست انجام بگیرد، فرایند دعوت بازده و محصول مثبتی نخواهد داشت. همچنین شخصیت داعی، هرگاه بازتاب اوصاف متضاد با محتوای پیام باشد، دعوت به نتایج مطلوب نمی‌انجامد.

در این نوشتار برآنیم که جاذبه‌های دعوت نبوی را از منظر قرآن در سه زاویه

نامبرده؛ روش، محتوا و شخصیت پیامبر ﷺ مورد بررسی قرار دهیم.

الف - جاذبه‌ی روش دعوت: روش، که شامل زبان، مفاهیم و رویه‌های فراخواندن و دعوت نمودن می‌گردد، در فرایند دعوت نبوی واجد اوصاف و

ویژگی‌هایی بود که مطلوبیت و جاذبیت آن را افزایش می‌بخشید. از شمار آنهاست:

۱) ادبیات و زبانی که در فرایند دعوت به کار گرفته می‌شود، گاهی ادبیات و زبان قدرت است و گاهی ادبیات و زبان خرد. برابند زبان و ادبیات قدرت غالباً نهادینه سازی اطاعت و تقلید اجتماعی و ستیز با استدلال و گفت و گوی چند جانبه‌ی متعادل در فرایند تعامل و گزینش می‌باشد؛ به عکس ادبیات و زبان خرد که نتایج و داده‌های آن همانا اجتماعی سازی استدلال‌گری و استدلال پذیری، گفت و گوی چند سویه و توسعه‌ی نقد و انتقاد منطقی و آرام، در فرایند انتخاب و تعاملات انسانی می‌باشد.

روشن است که برای عقل سلیم و جامعه‌ی نرمال و بهنجار، زبان خرد مطلوبیت، ارزش و جاذبیت فراوان دارد، و داوطلبانه به سوی آن گام بر می‌دارد و هزینه‌های تحقق و فراهم شدنش را می‌پردازند. از این روی پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر کسانی که کورکورانه و از روی تقلید و بدون هرگونه ارزیابی و سنجش از سنت پدرانشان پیروی می‌نمایند، انتقاد نموده و چنین روشی را مذمت می‌کند. در مقابل روشی را عرضه می‌نماید و بدان نیز عمل می‌کند که گفت و گوی منطقی و آزاد، استدلال و اختیار سازه‌های اصیل آن را می‌سازد؛ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵). روشن است که حکمت، وعظ، جدال منطقی و آرام، همه، از شاخصه‌های زبان خردند نه قدرت، زیرا ادبیات قدرت با این مفاهیم بیگانه و در ستیز است. ستیز پیامبر ﷺ با کسانی بوده که در فرهنگ تقلید و اطاعت کور توقف نموده و با همین روش به گزینش می‌پرداختند. «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (جاثیه، ۱۸)؛ پیروی از اهوا دقیقاً نقطه‌ی مقابل پیروی منطقی و معقول است. چون در فرهنگ و زبان قرآن «اهواء» همان خواست‌ها، تمایلات و احساسات نادرست، ویران‌گر و بی‌اساس را می‌گوید. و از همین جهت قرآن افراد و جامعه‌ای را که هوای نفسانی را به جای خدا انتخاب می‌کنند، جاهل، مقلد و کور می‌خواند؛ «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَ كَيْلًا أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ

يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْتَلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان، ۴۳-۴۴)، وگرنه اسلام با خواست‌ها و تمایلات سالم مخالف نیست، زیرا آنها از شمار عوامل و عناصر لازم شخصیت آدمیان می‌باشد.

۲) در هر روش و سازوکاری که شخصیت آدمیان محترم و پرورانده بشود و استعداد‌هایش به فعلیت برسد و ظرفیت‌های نوینی در او آفریده گردد و مشارکت و حضور فعال بیابد، طبعاً چنین روشی نه تنها جاذبیت بالا دارد، بلکه به ارزش نیز تبدیل می‌گردد. هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ مردم را فرا می‌خواند، تمامی شاخصه‌های یاد شده را در روش و شیوه‌ی دعوت به دین اعمال می‌نمود. ایشان سخت تلاش می‌نمود تا آدمیان خود در مسیر دعوت قرار گیرند و از نزدیک همه‌ی امور مرتبط با موضوع را تجربه نمایند. چون نیک می‌دانست که با این ساز و کار ظرفیت‌ها آفریده و شخصیت‌ها ساخته می‌شوند. و طبعاً کسانی که از همان آغاز حاضر نیستند و یا نمی‌توانند حتی در فرایند داخل بشوند، شخصیت و ذهنیت آنها براساس نسخه و هدف مکتب به وسیله‌ی این مکانیزم بازسازی و بازآفرینی نخواهد شد. از این رو دنبال آنها دویدن جز اتلاف منابع و نیرو چیزی در پی نخواهد داشت. به همین جهت در قرآن کریم به پیامبر ﷺ راهبرد داده می‌شود مبنی بر این که نباید فعالیت خویش را معطوف به افراد و جوامعی نمود که ذهنیت و شخصیت سنگ‌واره داشته و به هیچ قیمتی هم حاضر نیستند آن را رها نمایند. چون چنین شخصیت‌ها و ذهنیت‌هایی ایستا و راکد می‌گردند. آفرینندگی و سازندگی در این گونه شخصیت‌ها میسر نیست. از طرفی روش و شیوه‌ی دعوت نبوی بر ساخته و برآمده از ظرفیت آفرینی و شخصیت پروری است. طبعاً این روش و برنامه در جایی پیاده می‌شود و جواب می‌دهد که آمادگی زایش و رویش شخصیت و هویت در آنها وجود داشته باشد. بنابراین به طور منطقی و طبیعی روش دعوت نبوی معطوف به آدم‌هایی می‌گردد که آمادگی دارند؛ «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (نمل: ۸۱-۸۰)، «صم» و «عمی» در این آیه‌ی شریفه کنایه از همان شخصیت و

ذهنیت سنگ‌واره‌ی پیش‌گفته است، نه صم و عمی حسی، و از باب شباهت در کارکرد بازگو شده است. چون بهترین و بلندترین صوت و تصویر هیچ واکنشی را در کر و کور حسی ایجاد نکرده و در نتیجه عرضه‌ی آن برای آنها لغو و بی‌فایده است. به همین جهت خداوند در مواردی چند از قرآن پیامبرش را دلداری می‌دهد که از چنین وضعیتی ناراحت نبوده و خود را سرزنش نکند؛ «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهَدْيِ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (انعام، ۳۵).

اوج شخصیت بخشی و ظرفیت آفرینی در روش دعوت نبوی را آیه‌ی کریمه‌ی زیر بازگو نموده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران، ۳۱)؛ محبت الله که در آیه‌ی شریفه به گونه‌ای طلبیده شده است، اولاً تنها رابطه‌ی روانی و درونی نیست، بلکه تحول و تعامل همه سویه و برونی شخصیت آدمیان، به ویژه در مناسبات و رفتارهای اجتماعی در رابطه‌ی با خداوند می‌باشد؛ طوری که نشانه‌های محبت الله به صورت عینی و عملیاتی در تمامی شؤون زندگی و لایه‌های رفتار انسانی پیدا باشد. «فاتبعونی» و رابطه‌ی دو سوبه‌ی محبت بر آن یعنی محبت آدمیان نسبت به خدا و محبت خدا نسبت به آدمیان (تحبون الله - فاتبعونی - یحببکم الله)، گواه این مدعا است.

ثانیاً، تحبون الله یعنی محبت همه‌ی خوبی‌ها، برتری‌ها، برخوردارهای و در نهایت کمال مطلق. این گونه از محبت (همان طوری که پیش از این گفته شد) مستلزم توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی هویت و شخصیت آدمی است. هنگامی این مهم به واقعیت می‌انجامد که ظرفیت‌سازی به طور پیوسته ادامه داشته باشد. راهبرد آن نیز همانا «فاتبعونی» است. به این ترتیب روش دعوت نبوی با مشارکت و حضور فعال آدمیان در مسیر یاد شده به شخصیت بخشی و ظرفیت‌سازی می‌انجامد. روشن است که در فقدان این آثار و لوازم محبت خدا ارزشی نخواهد داشت.

۳) از شمار عواملی که بر کارآمدی چیزی تأثیر دارد و حضور آن بر جاذبیتش

می‌افزاید، همانا ظرفیت اجرایی و قابلیت تطبیق آن امر می‌باشد. روشن است که بهترین و برترین اندیشه هرگاه حیثیت عملیاتی نداشته باشد و قابلیت اجرایی آن محدود و مسدود گردد، به تدریج در زمانی کوتاه از خاطره‌ها محو شده و از عینیت زندگی بیرون گذاشته می‌شود.

یکی از مشخصات پررنگ روش دعوت نبوی همانا حیثیت اجرایی و عملی آن می‌باشد. حیثیت اجرایی و عملیاتی متوقف و برساخته‌ی فهم‌پذیری، مرحله‌بندی، ارائه‌ی نمونه‌های عینی و فربه بودن عمل و فعالیت است، زیرا ساز و کار و برنامه‌ای که برای مخاطبین و مدعوین قابل فهم نباشد و از زبان و مفاهیمی استفاده نماید که با جامعه کاملاً بیگانه بوده و یا بسی فراتر از ظرفیت ذهنی و عملی آنها باشد، طبعاً از سوی آنها پس زده می‌شود. همین طور هرگاه تدریج و پیوستگی در عرضه و فراخوانی وجود نداشته باشد، بلکه همه چیز به یکبارگی خواسته شود، و یا تنها به گفتار، وعظ و نصیحت بسنده شود و هیچ دردی درمان نشود، مشکلی و بحرانی حل نشود و مدیریت بهینه نگردد، و همیشه و پیوسته هزینه‌های سنگین انسانی و غیرانسانی تحمیل شود، بی آنکه درآمد، بهره‌وری و فراوری در زمینه‌های معرفتی، خدماتی، صنعتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود داشته باشد، دعوت کارآمد نخواهد بود.

در فرایند دعوت نبوی، زبان، ادبیات و مفاهیمی به کار برده می‌شد که به فراخور ظرفیت و ذهنیت آدمیان و مخاطبین بود. با هر کس به تناسب شخصیت خودش سخن گفته می‌شد. هیچ واژه و مفهومی که مردم نتوانند بفهمند و یاد بگیرند، استعمال نشد. دین و وحی آسمانی عینی، ملموس، محسوس، انسانی، زمینی و تجربه‌پذیر گردید و آنگاه عرضه شد و در معرض داوری و عمل عموم قرار گرفت. آری تا هنگامی که چنین نشد کسی فراخوانده نشد. تمامی این‌ها سیرت تدریجی و صورت شفاف داشتند. قرآن به تدریج نازل، فهمیده و اجرایی می‌گردد؛ «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء، ۱۰۶). در این کتاب نمونه‌های عینی و تجربه‌پذیر از بسیاری چیزها بازگو شده



است؛ «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» (کهف، ۵۴). عربی بودن زبان قرآن یکی از عوامل و ساز و کارهای فهم‌پذیری را بیان می‌کند؛ «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف، ۳). آغاز آموزش و پرورش آدمیان براساس معارف و حقایق و حیانی، از هنگامی است که همه‌ی آنها سیرت انسانی، زمینی، محسوس و عینی بیابد و بر دانش و تجربه افزوده گردد. تا چنین نشود، مسجوز عرضه و دعوت صادر نمی‌گردد. «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۱۴). وحی از یک منظر در واقع همان فراگرد انسانی شدن حقایق، معارف و قواعد، که ریشه در ساحت فرا انسانی دارد، می‌باشد. البته به منظور الهی شدن انسان. در این روش گفتار، اندیشه و سخنی که دردی درمان نکند، بحرانی را حل ننماید، نیازی را برآورده نسازد، خواست‌ها و حرکت‌های معقول و مولدی ایجاد نکند، مطرود است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۲، ۳).

۴) روشی جذابیت دارد و جاذبیتش دوام خواهد داشت که با واقعیات نزدیک باشد و در فرایند آزمون، راستی و واقع‌نمایی آن به اثبات برسد. چنین روشی مستلزم آن است که از اسطوره‌گرایی و اسطوره‌سازی فاصله گرفته شود، و از ایجاد توقعات و خواست‌های غیرقابل دسترس در جامعه، که فراتر از توان و امکانات موجود است، دوری گردد.

در روش دعوت نبوی این مختصه به روشنی دیده می‌شود. پیامبر ﷺ تا زمانی که از چیزی مطمئن نمی‌شد (خواه از راه وحی و خواه با اجتهاد خودش) هرگز آن را آشکار نکرده و وعده‌ی تحقق و یا عدم تحقق به کسی نمی‌داد. این که پیامبر ﷺ همیشه به عنوان انسان و بشری همچون سایر انسان‌ها معرفی می‌شود که رسالت هدایت مردم را براساس مجموعه‌ی معارف و حقایق و ویژه‌ای که از طریق وحی می‌آموزد، دارد. این حقیقت است که مسیر مدیریت و هدایت را کاملاً با ساز و کار انسانی و منطقی می‌سازد، باعث می‌شود در جامعه انگاره‌های اسطوره‌ای، خواست‌ها و توقعات نادرست، دروغین و غیرقابل

دسترس به وجود نیابد. «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَنْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَجِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقَطَ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمْتُمْ عَلَيْنَا كَيْسَفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ بِرُؤْيَاكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء، ۹۴-۹۰).

پیامبر ﷺ برای رساندن آدمیان به اهداف مطلوب و هدایت آنها به سوی کمال و پیشرفت، وعده‌های غیرعملی و دسترس ناپذیری همچون فرو آوردن آسمان بر انسان‌ها، حاضر نمودن خدا و فرشتگان نزد مردم، آماده نمودن خانه و شهری که از طلا ساخته شده است، بالا رفتن به آسمان‌ها و... به مردم نمی‌دهد و از چنین شیوه‌ی دعوتی دوری می‌گزیند و باگفتن این که من جز انسانی که رسالت هدایت آدمیان را دارم بیش نیستم؛ «هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا»، خط بطلان بر آن روش نادرست می‌کشد.

۵) از زاویه‌ی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، زیبایی‌ی، خوب‌نگری، خوش‌بین بودن و امیدواری، به ویژه امید به آینده، شادابی و... جاذبه آفرین می‌باشند. از این روی، افراد و جامعه‌ای که چنین اوصافی در آنها زنده و نهادینه شده است، هم خود پر جاذبه‌اند و هم نیروی کشف و تشخیص جاذبیت‌های محیط و رفتار بیرونی و پیرامونی در آنها بالنده و فعال می‌باشد. به همین جهت از یک سوی، به سرعت تبدیل به الگو می‌شوند و از سوی دیگر الگوها را به خوبی و با دقت شناخته و برمی‌گزینند. اینک هر روش و ساز و کاری که برابندش چنان اوصاف و ویژگی‌هایی در جامعه و یا افراد باشد، طبعاً جاذبیت فراوانی خواهد داشت. روش دعوت نبوی از این مختصه برخوردار بود، و داده‌های آن همانا توسعه‌ی مهرورزی، رحمت، امیدوار نمودن، شادابی، خوش‌بینی و خوب‌نگری به مثابه هنجارهای اجتماعی در میان مردم بود. پیامبر ﷺ در جریان دعوت هیچ‌گاه اعمال خشونت ننموده و از ابزار خشن استفاده به عمل نمی‌آورد، آن هم به عنوان ارزش و حق نه تاکتیک. همیشه امید و سرزندگی را در جامعه و حتی در

میان دشمنان و کفار زنده نگه می‌داشت و رحمتش شامل همه می‌شد؛ «وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ خذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف، ۱۹۹-۱۹۸). در این آیه‌ی شریفه شاخصه‌های روش فراخوانی و جاذبیت پیش‌گفته بازتابیده است. «خذ العفو» همان رحمت و مهرورزی فراگیر است. «و أمر بالعرف» خوب‌نگری، خوش‌بینی، شادابی و امید را به روشنی بیان می‌کند، زیرا با پیدایی این‌ها «و امر بالعرف» محقق‌گردیده و عملیاتی می‌شود، و در نبود این‌ها بخش و سیمی از بدنهی «و أمر بالعرف» تعطیل می‌باشد. پیامبر ﷺ پس از آن‌که آزار و اذیت فراوانی از جانب مخالفین خودش می‌بیند از خداوند می‌طلبد تا وعده‌ی عذاب آنها را به وی بنمایاند. خداوند با آن‌که بر این امر توانا می‌باشد و این را بازگو نیز می‌کند، در عین حال به پیامبرش دستور می‌دهد که شیوه‌ی مهرورزی و امید به زندگی، شادابی و خوب‌نگری را در مردم تقویت نماید؛ «قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تُرِيدُنِي مَا يُوعَدُونَ ... وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ تُرِيدَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» (مؤمنون، ۹۶-۹۳)، بگو ای رسول ما بار الها امید است وعده‌های عذاب این کافران را بمن بنمایی. البته ما قادریم که وعده‌ی عذاب این کافران را به تو بنماییم؛ ای رسول ما، آزار و اذیت و بدی‌های امت را به آنچه نیکوتر و خوب‌تر است پاسخ بده، ما آگاه به گفتار و رفتار آنها هستیم.

چرا چنین است؟ چون در مکتب اسلام رحمت، مهرورزی و امیدواری اصل و قاعده می‌باشد؛ «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا» (غافر، ۷)، و پیامبرش پیام آور رحمت است «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷).

۶) آزادی همچون روش روشن است که ما آدمیان بین دو حالت و وضعیت تفاوت و تمایز می‌گذاریم. یک حالت آن است که کالایی، مقامی، شغلی، نظامی و اندیشه و روش خاصی فراروی ما قرار داده می‌شود، و ما به عنوان انسان‌های عامل و آگاه به ارزیابی آنها می‌پردازیم و سپس در کمال اختیار و آزادی به گزینش و انتخاب می‌پردازیم. حالت دیگر چنین است که ما حق انتخاب نداریم

و ناگزیریم آنچه که بر ما تحمیل شده است را بپذیریم و بدان عمل نماییم. در حالت نخست جذب آن چه انتخاب شده است بسی پر فروغ می‌باشد، چون پیوند و ارتباط درونی دوسویه و پایداری میان آنها به وجود آمده و آن چیز، که در واقع همان فراگرد انتخاب آزاد می‌باشد، با شخصیت و وجودش یگانه شده است. به همین جهت اقدامات حمایتی و حفاظتی و احساس همه جانبه نسبت به «انتخاب شده»، بسیار پر قدرت و وسعت انجام می‌گیرد، و سطح مولد بودن و نوآوری عملیات و فعالیت‌ها بیشتر می‌گردد. برخلاف حالت دوم که ضریب واپس زنی و طرد انتخاب شده بسیار بالاست. چون آن چیز بیگانه از هویت بوده، و هیچ نوع مسؤلیتی احساس نمی‌شود، پیوند و ارتباط یکن سویه است، نه دوسویه، و این یعنی نبود جاذبه.

در روش دعوت نبوی اختیار و آزادی مسؤلانه همچون روش کاملاً اعمال می‌شود. پیامبر ﷺ با آن که از طریق قدرت و مشیت الهی می‌توانست همه را موحد سازد و به تعبیری با زور همه را مؤمن نماید، در عین حال، مشیت الهی بر آن قرار نگرفته و اراده‌ی آزاد بشر در مسیر انتخاب، موقعیت کلیدی می‌یابد. پیامبر ﷺ با فشار و تهدید، مردم را مجبور به پذیرش نمی‌کند و از سوی مردم و به جای آنها در انتخاب روش زندگی تصمیم نمی‌گیرد؛ «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِيدِ» (ق، ۴۵). در مسیر دعوت نبوی مفاهیم و ادبیاتی همچون لست علیهم بمسیطر، لا تتبعوا أهواء، لا تغلوا فی دینکم، لیس بجبار، ما أنت علیهم بوکیل، أفانت تکره الناس و... فراوان به کار رفته است. این مفاهیم و ادبیات در واقع معطوف به سلسله‌ای از رفتارها و کردارها می‌باشد که در فرایند تعامل و به ویژه راه‌بری جامعه نباید اعمال گردند. زیرا همه‌ی آنها اراده‌ی آزاد بشر و اختیار او را سلب می‌کنند. روشن است که تعصب و رزیدن کورکورانه نسبت به دین و یا هر چیز دیگر، هوا و هوس پرستی، استفاده از زور و خشونت در راه‌بری مردم و بازداری آنها از دخالت در سرنوشتشان و... عوامل و عناصری است که اراده‌ی آزاد و مسؤلانه‌ی بشر را نابود می‌کند، و در مقابل

استبداد و خودکامگی را توسعه می‌دهد، چون همه از سازه‌ها و مختصات روش استبدادی می‌باشند.

ب - جاذبه‌ی محتوا و پیام: بخشی از جذابیت به محتوا و پیامی که عرضه می‌شود برمی‌گردد. همان طوری که پیش از این بیان شد، هرگاه روش دعوت نادرست بوده و جذابیت نداشته باشد، اما محتوا و نفس پیام سازندگی و تعالی داشته باشد، برآیند فراخوانی نامطلوب و متمایل به صفر می‌گردد. چنان است هنگامی که روش دعوت کارآمد، خوب و نیکو باشد ولی محتوا سازنده، تعالی بخش و مطلوب نباشد، دعوت جاذبیتی نخواهد داشت. بنابراین یکی از عناصر جذابیت، جاذبه‌ی محتوا می‌باشد (البته در کنار جاذبه‌ی روش و جاذبه‌ی شخصیت داعی).

پیام و محتوا هنگامی جاذبه‌ی بیشتر دارد (به ویژه در بازار رقابتی نسبت به رقبا و همگنان) که تقاضای کششی مستمر، فراگیر در میان افراد جامعه، که شامل طبقات، اصناف و گروه‌های سنی، جنسی، نژادی، مذهبی، زبانی و فکری می‌گردد، ایجاد شود؛ یعنی مرزهای قراردادی، جغرافیایی و طبیعی را به راحتی در نوردد، و در ادوار و اطوار گوناگون تحول و تکامل زندگی بشر (کشاورزی، صنعتی، فراصنعتی، سستی، مدرن و فرامدرن) قدرت نفوذ و پذیرندگی داشته باشد. در واقع مختص به فرد و یا گروه خاصی نباشد. طبعاً برای پیدایی و پایایی چنین تقاضایی باید پیام، راه‌بردی به سوی تولید و تثبیت هویت فراگیر برای آدمیان باشد. توحید که در واقع همان محتوای پیام را می‌سازد از چنین کارکردی برخوردار است.

جامعه‌ی توحیدی همان پیام و محتوایی بود که پیامبر ﷺ عرضه داشت و به سوی آن فراخواند. مؤلفه‌های کارکردی و ساختاری جامعه‌ی توحیدی، چهار چیز، آن هم به صورت همبسته و پیوسته می‌باشد:

۱) اخلاق؛

۲) عدالت؛

(۳) مسؤولیت؛

(۴) توانایی.

جامعه‌ی توحیدی، برابر با جامعه‌ی اخلاق محور، عدالت گستر، مسؤولیت پذیر و توان مند است. رسالت پیامبر ﷺ دقیقاً متوجه همین جهت می باشد. ایشان موظف است تا امت (واقعیت جمعی کلان که بسی فراتر از جامعه است) موحد بسازد، نه افراد موحد. هرچند فرد موحد نیز بخشی از امت و جامعه به شمار می آید، و در فقدان هر کدام آنها جامعه‌ی توحیدی سر بیرون نخواهد کرد. ادبیاتی که در قرآن به کار رفته است، این واقعیت را به خوبی می رساند. هنگامی که سخن از رسالت، وظیفه و نقش رهبری پیامبر ﷺ به میان می آید، پسوند و مخاطبش همیشه مردم است، نه فرد یا افراد؛ «وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكُنِيَ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نساء، ۷۹)؛ و «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبا، ۲۸)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷).

جاذبیت جامعه‌ی توحیدی بدین گونه اثبات پذیر بوده و خود را نشان می دهد که آدمی همواره در پی آن است که فعالیت‌ها و نهاده‌های عملش ارزش گذاری و ارزش یابی درست و سالم بشود، و هنگامی که این روند در جامعه نهادینه شده باشد، قهرآ زندگی و فعالیت، جاذبه و مطلوبیت پیدا می کند. «اخلاق» در لایه‌های مختلف حیات اجتماعی چنین کار ویژه‌ای دارد آن را عملیاتی می سازد.

همین طور انسان دنبال این است که موقعیت اجتماعی معتبری داشته و نقش و سهم او در نظام زندگی اجتماعی، تعریف و حمایت شده باشد. طبعاً جایگاهی که تأمین کننده‌ی چنین خواستی باشد، بسیار ارجمند و پر جاذبه خواهد بود. برای رسیدن به این مقام، حق مندی انسان کاملاً ضروری است، و آنچه که می تواند حقوق آدمیان را برابانه و همه سویه تأمین و حمایت نماید، همانا «عدالت» است.

آدمی از ضعف، فقر، نابرخورداری و هر آنچه نشانی از ناتوانی دارد گریزان است، زیرا در این‌ها هیچ نوع کشش و جاذبیتی وجود ندارد، بلکه به عکس

ضریب دفع شان بالاست. دلیل این واقعیت، همان کشش درونی و طبیعی انسان‌ها برای توانمند شدن می‌باشد، و راه رسیدن به توانایی همانا تولید ظرفیت و پرورش استعدادهاى متنوع آدمیان است که با توسعه و سرمایه‌گذاری انسانی فراهم می‌آید. طبعاً هر فضا محیط، نظام و ساز و کاری که چنین توسعه و سرمایه‌گذاری را انجام بدهد، و توانایی را به عنوان هدف دنبال نماید و آدمیان را توانا بسازد، بسیار مطلوب و پر جاذبه می‌باشد. زیرساخت چنین توانایی همه سویه، نظم و امنیت فراگیر در تمامی حوزه‌های زیستی (اجتماعی، اقتصادی، فکری، اعتقادی و...) می‌باشد.

در فقدان مسؤلیت‌پذیری، نظمی به وجود نمی‌داد و توانایی به انحراف کشیده می‌شود که پایانه‌ی آن ناامنی و زبونی می‌باشد. به این ترتیب «مسؤلیت‌پذیری» نیز در ساحت جاذبیت وارد می‌گردد، چون از یک سو نظم و انسجام اجتماعی در گرو آن است، و از سوی دیگر توانایی سالم را در جامعه بیمه نموده و از سیرت تخریبی آن بازدارى به عمل می‌آورد، که هر دو تأثیر پررنگ بر جاذبیت دارند.

مؤلفه‌های جامعه‌ی توحیدی، یعنی اخلاق، عدالت، مسؤلیت‌پذیری و توانایی و بیداری محصولی را برای بشریت عرضه می‌دارد که بدون استثنا برای همگان و در تحت هر شرایطی جذابیت دارد و بشر سال‌های بسیاری است که در پی آن است؛ آن محصول همانا «کرامت انسان» و تکریم موجودی است که خدا از خلقت آن بر خویش می‌بالد. بنابراین جامعه‌ی توحیدی، که محتوا و پیام دعوت نبوی را می‌سازد از جاذبیت‌های ماندگار و فراگیر پیش‌گفته بهره‌مند بوده و آنها را به وجود می‌آورد. به همین جهت قرآن آن همه بر اخلاق، مسؤلیت، عدالت و توانایی تأکید می‌ورزد و پیامبرانش را موظف به تشکیل آن می‌کند؛

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران، ۶۴).

در این آیه‌ی کریمه توحید و کرامت انسان به روشنی بازگو شده است، چون

تنها در جامعه‌ی توحیدی است که بردگی و بندگی انسان از انسان مطرود و منقود است. در جامعه‌ی غیر توحیدی گونه‌هایی از بندگی و بردگی موجود می‌باشد، و اگر در جوامع موحد گونه‌هایی از آن دو دیده می‌شوند، باید این واقعیت را پذیرفت که هنوز در آنجا جامعه‌ی توحیدی (به معنای پیش گفته) محقق نشده است.

«يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ أَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيمِ الْغَفَّارِ لَأَجْرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَا فِي الْآخِرَةِ» (غافر، ۴۱-۴۳)؛ در این آیه‌ی کریمه رابطه‌ی توحید و توانایی بازگو شده است، زیرا نجات، که به آن فراخوانده شده است، بدون توانایی دست یافتنی نیست، و از طرفی دعوت به سوی خداوند عزیز غفار، همانا دعوت به توانایی مسؤولانه می‌باشد.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵).

«فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» (شوری، ۱۵).

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ ... وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ... وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَقَضَتْ غَرْلَمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَانَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبُؤُا مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبُلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ ... وَ لَسْتُمْ لَنَا عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۰-۹۳) و «فَلَسْتُمْ الَّذِينَ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَسْتُمْ لَنَا الْمُرْسَلِينَ» (اعراف، ۶).

از این چند آیه‌ی شریفه سازه‌های جامعه‌ی توحیدی، یعنی عدالت، اخلاق، مسؤولیت و بیداری و پویایی و این که تحقق و تأمین آنها از شمار رسالت‌ها و وظایف پیامبر ﷺ می‌باشد، به خوبی فهمیده می‌شود. روشن است که پای بندی و اجرایی شدن قراردادها و پیمان‌ها در گرو نهادینه شدن مسؤولیت پذیری (فعل،



نتیجه، پاسخ‌گویی، قانون‌مندی و راستی در جامعه و مناسبات انسانی می‌باشد. بنابراین کار ویژه‌های اخلاق، عدالت، مسؤولیت و توانایی در کنار هم و باهم جامعه‌ی برتر را می‌سازند؛ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰). از این روی از آدمیان خواسته شده است که به این دعوت پاسخ مثبت بدهند، نیک بنگرند و درست عمل نمایند. چون رهیافت آن حیات با عزت، سالم و پویا می‌باشد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴).

ج - جاذبه‌ی شخصیت پیامبر ﷺ: از شمار عواملی که بر جاذبه و کشش دعوت و فراخوانی تأثیر مستقیم و ماندگاری دارد، همانا مجموعه‌ی اوصاف و ویژگی‌های رفتاری، اعتقادی، فکری، مدیریتی، معرفتی، اخلاقی و... می‌باشد که شخص داعی و فراخواننده به آنها متصف است. این اوصاف و خصوصیات به هر اندازه‌ای که در شخص داعی پررنگ‌تر، شفاف و طبیعی‌تر باشد و نیز تنوع و تناسب در آن وجود داشته باشد، به همان اندازه دعوت پر جاذبه و کشش بوده و گزینش و پذیرش، پایدار و فراگیر می‌باشد. در این حالت آن شخص تبدیل به الگویی برای بودن و شدن می‌گردد. از این روی، پیامبر ﷺ به جهت داشتن اوصاف و خصوصیات متنوع و متناسب، آن هم در نهایت کمال، به الگویی ماندگار برای نسل آدمیان تبدیل شده است؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱).

اوصاف و خصوصیات پیامبر اکرم ﷺ بسی متنوع و فراگیر است که ارزیابی، تبیین و بازخوانی آنها، جستار و نوشتاری مستقل و جداگانه می‌طلبد که اینک فرصت و مقام آن نیست. تنها به اوصاف و خصوصیات شخصیتی ایشان، آن هم به قدر ضرورت بسنده می‌کنیم، که در مسیر دعوت، مرجع زایش و رویش جاذبه و کشش می‌باشد. از شمار آنهاست:

۱) تجربه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی این واقعیت را به اثبات رسانیده است

که شخصیت‌های مردد و متزلزل از جاذبیت و کشش، به ویژه در کارهای بزرگ و مدیریت‌های عمومی و کلان، برخوردار نیستند، چون از یک سو نمی‌توان به آنها اعتماد نمود، و از سوی دیگر کارایی عملکرد و بهره‌وری فعالیت در حوزه‌های مختلف از سوی چنین شخصیتی و در تعامل با این گونه شخصیت بسیار نازل و متمایل به صفر می‌گردد. در نتیجه در شعاع چنین شخصیتی کم‌تر کسی حاضر به هزینه نمودن و سرمایه‌گذاری، به ویژه از گونه‌ی انسانی آن می‌باشد. اما به عکس، رهبر و مدیری که شخصیت استوار، پایدار، مستحکم، پرتلاش و خستگی‌ناپذیری دارد، مرجع اعتماد مردم واقع می‌شود و سرمایه‌های انسانی و غیر انسانی به سوی آن جذب می‌گردد، چون همگان نیک می‌فهمند و باور می‌کنند که در سخت‌ترین شرایط تنها نمانده و از حقوق و حیثیت آنها حمایت و حفاظت می‌شود. برنامه‌ها و فعالیت‌ها با ضریب مطلوبی از کارایی و بهره‌وری در راستای اهداف تعریف شده به انجام می‌رسد. طبعاً چنین شخصیتی جاذبه دارد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ شخصیت پر جاذبه‌ی نامبرده را در حد اعلی داشت. تأسیس نظام نوین، ایجاد تغییرات بنیادین در نظام فکری و اجتماعی آن روز، مدیریت بحران‌های ویران‌گری که فراروی حرکت ایشان به وجود آورده بودند، دل‌بستگی روز افزون مردم به ایشان و ماندگاری میراث (اسلام) حضرت تا اکنون، همه باز نمود چنان شخصیتی می‌باشد.

پیامبر ﷺ از مشرکین اذیت و آزار فراوانی می‌بیند و در هدایت و تبلیغ آنها به راه درست، سختی‌های جان‌فرسایی متحمل می‌شود. او به آنها یاد آور می‌گردد که آن چه شما به آن دل‌بسته‌اید، کم‌ترین بهره‌وری و کارایی را در زندگی ندارد، اما در مقابل این خداوند است، که همه چیز در قدرت اوست. بالاخره با شفافیت و قاطعیت تمام به آن کوردلان می‌گوید هر آنچه در توان دارید بر علیه من به کار بندید و من هم با تمام نیرو در مقابل باطل وارد عمل می‌شوم؛ «قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ اِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ

عَذَابٌ يُخَوِّبُهُ وَ يُجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (زمر، ۴۰-۳۹). او موظف به استواری و پایداری می‌گردد؛ «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (شوری، ۱۵)؛ «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ ثَابٍ مَعَكَ وَ لَا تُطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود، ۱۱۲).

۲) در میان حالات شخصیت آدمی، دو وضعیت شخصیتی بیش از همه زمینه‌ی جذب عوامل بیرونی را به سوی آن فراهم می‌آورد. شخصیت در یکی از آن دو حالت به گونه‌ی فعال و مولد عمل می‌کند و در حالت دیگر گویا منفعل و مصرفی می‌باشد. لیکن برابند و نتیجه‌ی هر دو ایجاد میدان جاذبه و گرانس بسیار قوی با شعاع طولانی می‌باشد. از این زاویه هر دو فعال و مولد هستند.

حالت نخست همانا خوش‌کرداری و نیکو رفتاری است. شخصیت در این حالت عمدتاً دو نوع محصول بیرون می‌دهد:

۱) مهر و رزی، مهر بانی و توزیع خیرات در جامعه و در تعاملات انسانی، که نتیجه‌اش گستراندن دوستی، محبت، اعتماد، هم‌یاری و هم‌کاری و در نهایت توسعه‌ی روابط و مناسبات انسانی - اجتماعی می‌باشد؛

۲) عفو و گذشت در مقابل لغزش‌ها، خطاها و عیوب و نامهربانی دیگران.

حالت دوم همان سعه‌ی صدر و صبر سازنده است. شخصیت در این مقام تمامی ناملازمات، مشکلات، بحران‌ها و... را بر می‌تابد و در مقابل آنها مضطرب و مشوش نگردیده و هویت خویش را از دست نمی‌دهد. همچنین از روی عصبانیت، خود باختگی و ناچاری عکس‌العمل نشان نمی‌دهد. شخصیت در این حالت به ظرف بزرگ، مقاوم و پراز محلولی می‌ماند که خوب و بد در آن سرازیر شده، بی‌آنکه هویتش آسیب ببیند و چیزی برون زده شود، بلکه به تدریج و آرام آرام بدها یا به خوب‌ها تبدیل شده و یا محو می‌گردند.

طبیعی است که در دو حالت نامبرده وسعت و شدت جذب بسی بیشتر و بزرگ‌تر از طرد و دفع می‌باشد، و جاذبه‌ی شخصیت قوی‌تر از دافعه آن است. یکی از جاذبه‌های ماندگار پیامبر اسلام ﷺ همانا حضور پررنگ و قوی دو

حالت یاد شده و پیامدهایش در شخصیت ایشان می‌باشد، و به همین جهت نفوذ استثنائی در آدمیان داشت. با توجه به همین کارکرد بوده است که خداوند آن را رحمت خویش بر پیامبرش می‌خواند؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹-۱۶۰). روشن است که یکی از برایندهای دو خصوصیت و حالت نامبرده، به ویژه در حوزه‌های اجتماعی، همانا مشورت نمودن (نه همچون تاکتیک، بلکه به مثابه ارزش و اصل) است. آری شخصیت نیک رفتار و خوش کردار و صاحب سعه‌ی صدر می‌تواند با دیگران رابطه ایجاد می‌نماید و به اندیشه، تجربه و خواست‌های شان احترام بگذارد، و آنها نیز متقابلاً چنین نمایند. در این باب در تفسیر صافی حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده است که حضرت فرمود: «هیچ تنهایی وحشت‌آورتر از تنهایی نیست و هیچ پشتیبان‌گیری قابل اعتمادتر از مشورت نیست»<sup>۱</sup>

۳) راست کرداری و راست گفتاری: از اوصاف و ویژگی‌هایی که تأثیر پررنگ در پیدایش شیفتگی دارد همانا صداقت و راستی می‌باشد. فرقی ندارد که این وصف خصوصیت فرد باشد یا جمع، شخصیت حقیقی باشد یا حقوقی، زن باشد یا مرد، چون این وصف سبب ایجاد اعتماد عمومی می‌گردد. با رویش اعتماد همگانی، کشش و جاذبیت در تعاملات و مناسبات آدمیان و نیز تنوع و تفاهم پایدار در حوزه‌های گونه‌گون زیستی تقویت و توسعه می‌یابد.

بخش عمده‌ی موفقیت و کامیابی پیامبر ﷺ در مدیریت و رهبری جامعه و نیز در عرصه‌های مختلف زندگی در گرو راست گفتاری و راست کرداری ایشان بود. شاید بتوان گفت همین خصوصیت، ایشان را براننده‌ی رحمت خاص الهی، یعنی برگزیده شدن در مقام پیامبری و رسالت هدایت بشر و ابلاغ وحی، نموده است. از این روی، دوام و استمرار چنین صفتی برای پیامبر ﷺ مطلوب خدا است، و از پیامبرش می‌خواهد تا همیشه و در مقام اندیشه و عمل پیوسته بر این صفت باشد؛ «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

سُلْطَانًا نَّصِيرًا» (اسراء، ۸۰).

۴) انسان‌ها عموماً به سمت و سوی گرایش و علاقه پیدا می‌کنند و به آن اعتماد نموده و دلبستگی می‌یابند، که آن را هم‌درد، هم‌زبان و مسؤول بیابند. کسانی که چنین نیستند قهراً نمی‌توانند با دیگران گفت و گو و تعاملی برقرار نمایند. از اوصاف و خصوصیات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همانا هم‌رنگی، هم‌دردی، هم‌سطحی و احساس مسؤولیت در قبال سرنوشت و آینده‌ی مردم بود. ایشان طوری لباس به تن می‌نمود و ظاهر می‌آراست، غذا می‌خورد، از امکانات استفاده به عمل می‌آورد، با مردم سخن می‌گفت و ارتباط برقرار می‌کرد که احتمال هرگونه برتر بینی، فخر فروشی و امتیاز طلبی را از میان برمی‌داشت. در تمامی موارد هم‌سطح و هم‌رنگ عموم مردم عمل می‌نمود. احساس مسؤولیت او نسبت به سلامت و سعادت مردم، به اندازه‌ای شدید بود که حیات خودش در معرض خطر قرار می‌گرفت و از شدت اندوه سلامتی حضرت تهدید می‌شد. از این روی، خداوند در چنان وضعیتی راهبردهای روحیه بخش و تقویتی به رسولش می‌دهد: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء، ۴-۳)؛ ای محمد تو در غم این مردم و این که ایمان نمی‌آورند، نزدیک است که جان خویش را از دست بدهی ... «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَابِهِمْ وَآلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ» (مائده، ۴۱). روشن است اگر پیامبر صلی الله علیه و آله احساس مسؤولیت نسبت به رستگاری و خوش‌بختی کسانی که از روی جهل و یا عمد در مسیر گمراهی قرار گرفته‌اند و شاه‌راه روشنایی را ترک کرده‌اند، نداشت آن همه نگرانی و اندوه را تحمل نمی‌کرد.

آری اوج هم‌دردی، هم‌رنگی، هم‌سطحی، هم‌یاری و بلندای احساس مسؤولیت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله، نسبت به مردم و جامعه در این آیه‌ی شریفه باز تأیید شده است؛ «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸). طبعاً چنین شخصیتی که فقر، جهل، ناپرخورداری، ناآرامی و ذلت مردم و جامعه را بر نمی‌تابد و در راستای زدودنش اقدام نموده و لحظه‌ای آرام نگرفته، محبوب و مطلوب دل‌ها در همه‌ی قرون و اعصار است.

### نتیجه‌گیری

از مجموعه‌ی آنچه که تا اکنون در این نوشتار تحلیل و تبیین گردید، به این واقعیت می‌رسیم که اولاً قرآن بر جاذبیت فراخوانی به سوی دین به مثابه ارزش، نه تاکتیک، تأکید فراوانی دارد. ثانیاً به همین جهت فراگرد دعوت نبوی پر از جاذبه‌ها و مطلوبیت‌ها می‌باشد. ثالثاً در منطق قرآن رویش و زایش جاذبیت در مسیر دعوت نبوی عمدتاً در سه سطح و زاویه نمود پررنگ داشته است؛ روش و شیوه‌ی دعوت به اسلام، ماهیت محتوا و پیام و ویژگی‌ها و اوصاف شخصیتی پیامبر اعظم ﷺ.

### پی‌نوشت

(۱) جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به؛ المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی. جلد ۴ صص ۸۳-۱۲۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

### منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.